

کتاب هوشع نبی

مقدمه

زندگی و کتاب هوشع نبی، محبت خدا را نسبت به مردمش به تصویر می‌کشد. سه فصل اول کتاب بیان زندگی هوشع است. بقیه کتاب، شامل پیام‌های است که این نبی خدا، در حکومت شمالی اسرائیل پیش از سقوط آن در سال ۷۲۲ به مردم موعظه کرده است.

در دوران هوشع تعداد زیاد مردم اسرائیل ثروتمند بودند، اما با وجود آن، ناشکری می‌نمودند و از کمک به فقرا شانه خالی می‌کردند. بت‌پرستی در اسرائیل زیاد شده بود و مردم آهسته آهسته از پرستش خداوند حقیقی غافل شده بودند.

موضوع مورد بحث هوشع نبی هم بت‌پرستی و پیمان‌شکنی بنی اسرائیل در مقابل خداوند است. هوشع با ازدواج ناکامی که با زن خیانتکار خود داشت، بی‌وفایی بنی اسرائیل را در برابر خدا به آن تمثیل می‌کند. همانطوریکه زنش جوهر به او خیانت کرد، قوم برگزیده خدا هم در برابر خدا خیانت کردند و از پرستش او دست کشیدند. بنابراین خدا بنی اسرائیل را محکوم کرد و سقوط آنها را اعلام فرمود. اما در اخیر، رحمت و محبت بی‌زوال خدا پیروز شد و قوم اسرائیل را دوباره به حضور خود پذیرفت و رابطه خود را با آنها تجدید کرد.

خدا رحمت خود را نسبت به قوم اسرائیل با این کلمات بیان می‌فرماید: «ای افرایم، چگونه می‌توانم ترا از دست بدهم؟! ... دلم نمی‌خواهد که این کار را بکنم. محبت من نسبت به تو خیلی عمیق است.» (۸:۱۱)

فهرست مندرجات:

ازدواج هوشع و خانواده او: فصل ۱ - ۳

پیام هوشع به قوم اسرائیل: فصل ۴ - ۱۳

توبه مردم و وعده خدا: فصل ۱۴

۱ در دوران سلطنت عُزیا، یوتام، آحاز و حزقیا، پادشاهان یهودا و یربعام پسر یوآش، پادشاه اسرائیل، کلام خداوند بر هوشع پسر بیری نازل شد.

خانواده هوشع

۲ خداوند کلام خود را با یوشع چنین آغاز کرد: «برو با یک زن زانیه ازدواج کن تا از راه زنا فرزندی برایت بدنیا بیاورد، زیرا قوم برگزیده من زناکار شده و مرا ترک کرده‌اند.»^۳ پس هوشع رفت و با جومر دختر دبلایم ازدواج کرد. آن زن حامله شد و پسری برایش بدنیا آورد.

۴ خداوند فرمود: «نام این طفل را یزرعیل بگذار، زیرا می‌خواهم بزودی پادشاه اسرائیل را مجازات کنم و انتقام خونی را که جدش، ییهو، در دره یزرعیل ریخته است، بگیرم.»^۵ در آن روز قدرت نظامی اسرائیل را در دره یزرعیل درهم می‌شکنم و به سلطنت قوم اسرائیل خاتمه می‌دهم.»

۶ جومر بار دیگر حامله شد و دختری زائید. خداوند به هوشع فرمود: «نام او را لوروحامه، یعنی «رحمت نشده» بگذار، زیرا من دیگر بر قوم اسرائیل رحمت نمی‌کنم و آن‌ها را نمی‌بخشم.»^۷ اما بر مردم یهودا رحم می‌کنم و من خداوند، خدای ایشان، آن‌ها را نجات می‌دهم، اما نه با کمان و شمشیر و جنگ و یا با کمک اسپها و سواران شان.»

۸ بعد از آنکه جومر لوروحامه را از شیر جدا کرد، بار سوم حامله شد و پسری بدنیا آورد.

۹ خداوند فرمود: «نام او را لوعمی، یعنی «قوم من نیست» بگذار، زیرا که اسرائیل قوم برگزیده

من نیست و من هم خدای آن‌ها نیستم.»

برقراری مجدد اسرائیل

^{۱۰} با اینهم تعداد مردم اسرائیل مثل ریگ دریا بی اندازه و بیشمار می شود. آنوقت بعوض اینکه خدا به آن‌ها بگوید: «قوم برگزیده من نیستید»، می گوید: «شما فرزندان خدای زنده هستید.»
^{۱۱} مردم یهودا و اسرائیل با هم متفق می گردند و برای خود یک پیشوا تعیین می کنند و مالک سرزمین خود می شوند. روز یزرعیل چه روز بزرگی خواهد بود.

^۲ پس برادران تان را عمی، یعنی «قوم من» و خواهران تان را روحامه، یعنی «رحمت شده» خطاب کنید.

جوهر بی وفا، اسرائیل بی وفا

^۲ مادر تان را توبیخ کنید، زیرا او زن من نیست و من دیگر شوهر او نمی باشم. به او بگوئید که از زناکاری دست بردارد و خودفروشی نکند،^۳ ورنه او را مثل روزی که تولد شد برهنه می کنم و مانند بیابان و زمین خشک و بی آب از تشنگی هلاکش می سازم.^۴ بر فرزندانش هم رحم نمی کنم، زیرا آن‌ها فرزندان زنا هستند.^۵ مادر شان زنا کرده و با بی حیائی گفته است: «دنبال عاشقان خود می روم که به من نان و آب و روغن و شربت و پوشاکِ پشمی و کتانی می دهند.»

^۶ اما من دیواری از خار و خس بدور او می کشم تا نتواند راه خود را پیدا کند،^۷ و هر قدر که به دنبال عاشقان خود بدود، نتواند به آن‌ها برسد، به جستجوی شان خواهد رفت، اما آن‌ها را پیدا نخواهد کرد. آنگاه خواهد گفت: «پیش شوهر اول خود برمی گردم، زیرا وقتی نزد او بودم وضع بهتری داشتم.»

^۸ او نمی‌داند که من به او غله و شراب و روغن و نقره و طلائی را که برای بت‌بعل مصرف می‌کردم، می‌دادم. ^۹ ولی حالا غله و شراب را که در وقت و موسمش برای او تهیه می‌کردم به او نمی‌دهم و پوشاکِ پشمی و کتانی را که برای ستر برهنگی اش به او می‌دادم، پس می‌گیرم. ^{۱۰} قباحت او را در نظر عاشقانش آشکار می‌سازم و هیچ‌کسی نمی‌تواند او را از دست من نجات بدهد. ^{۱۱} به تمام خوشی‌ها، عیدها، جشنهای ماه نو و ایام سَبَت خاتمه می‌دهم. ^{۱۲} تاکستانها و درختان انجیرش را که می‌گفت بخشش عاشقانش هستند، خشک می‌سازم. آن‌ها را به جنگلی تبدیل می‌کنم تا میوه‌هایش خوراک حیوانات وحشی شوند. ^{۱۳} خداوند می‌فرماید: بخاطر اینکه در روزهای عید برای بت‌بعل خوشبوئی دود می‌کرد، خود را با انگشتر و زیور می‌آراست، دنبال عاشقان خود می‌رفت و مرا فراموش کرد، بنابراین، او را مجازات می‌کنم.

محبت خداوند نسبت به قوم برگزیده‌اش

^{۱۴} پس من او را دوباره فریفته به بیابان می‌برم و با او با سخنان نرم و شیرین صحبت می‌کنم. ^{۱۵} در آنجا تاکستان‌هایش را به او پس می‌دهم و وادی عَخور یا مصیبت را برایش به «دروازه امید» تبدیل می‌کنم. در آنجا مثل روزهای جوانی و هنگامی که او را از سرزمین مصر بیرون آوردم، به من جواب می‌دهد.

^{۱۶} خداوند می‌فرماید: در آن روز مرا بجای «بعل من» «شوهر من» خطاب می‌کند. ^{۱۷} دیگر نمی‌گذارم که نام بعل را بر زبان بیاورد و او را یاد کند. ^{۱۸} در آن وقت، بین شما و حیوانات وحشی، مرغان هوا و خزندگان پیمانی می‌بندم. کمان و شمشیر را از بین می‌برم و به جنگها خاتمه می‌دهم تا در آسایش و امنیت زندگی کنید.

^{۱۹} تو برای همیشه نامزد من می‌شوی و با راستی و عدالت و محبت و رحمت با تو پیمان عقد می‌بندم. ^{۲۰} ترا از روی صداقت و صفا نامزد خود می‌سازم و آنگاه مرا بحیث خداوند می‌شناسی. ^{۲۱} خداوند می‌فرماید که در آن روز دعاهای قوم برگزیده خود، اسرائیل را اجابت می‌کنم. باران را

بر زمین می فرستم^{۲۲} و زمین غله و انگور و زیتون تولید می کند.^{۲۳} قوم اسرائیل را برای خود در زمین می کارم. بر کسانی که «رحمت نشده» بودند رحم می کنم و به آنهایی که گفته بودم «قوم برگزیده من نیستید» می گویم «شما قوم برگزیده من هستید» و آن ها جواب می دهند: «تو خدای ما هستی.»

هوش دوباره با زن خود یکجا می شود

۳ خداوند به من فرمود: «برو دوباره زنت را بیاور. او را با آنکه عاشق مرد دیگری است و زنا می کند، دوست بدار؛ همانطوری که من قوم اسرائیل را، با وجودیکه به خدایان دیگر مایل شده اند و کیکهای کشمش را به آن ها تقدیم می کنند، دوست می دارم.»

۲ پس من رفتم و آن زن را به پانزده مثقال نقره و پنجاه سیر جو خریدم.^۳ به او گفتم: «مدت زیادی باید منتظر بمانی و در طول این مدت باید از فحشا دست بکشی و با مردان دیگر همبستر نشوی و من هم منتظرت می باشم.»

۴ به همین ترتیب، قوم اسرائیل نیز سالهای زیادی بدون پادشاه و پیشوا، بدون قربانی و ستونهای مقدس و بدون بت بسر می برند.^۵ بعد از آن قوم اسرائیل بسوی خداوند، خدای خود و به یکی از اولاده داود، پادشاه شان برمی گردند. آن ها با ترس و احترام بحضور خداوند می آیند و در ایام واپسین از کرم و احسان او برخوردار می شوند.

خداوند قوم اسرائیل را متهم می کند

۴ ای قوم اسرائیل، به کلام خداوند گوش بدهید. خداوند ساکنین این سرزمین را متهم می سازد، زیرا در آنجا وفاداری، صداقت و خداشناسی وجود ندارد.^۲ مردم لعنت می کنند، دروغ می گویند، آدم می کشند، مرتکب دزدی و زنا می شوند و پیهم خون می ریزند.^۳ بنابراین زمین

خشک می شود و همه ساکنین آن همراه با حیوانات وحشی، مرغان هوا و حتی ماهیان دریا از بین می روند.

خداوند کاهنان را متهم می کند

^۴ خداوند می فرماید: «اما هیچ کسی نباید شخص دیگری را ملامت کند و او را گناهکار بداند. ای کاهنان، شما مقصر هستید. ^۵ شب و روز مرتکب خطا و لغزش می شوید. انبیاء هم بهتر از شما نیستند. من مادر تان، اسرائیل را نابود می کنم. ^۶ قوم برگزیده من بخاطری که مرا نمی شناسند هلاک می شوند. شما هم نخواستید که مرا بشناسید، لهذا من هم شما را بعنوان کاهن خود قبول نمی کنم. چون قوانین مرا فراموش کرده اید، بنابراین من نیز فرزندان تان را فراموش می کنم.

^۷ هر قدر تعداد آن ها زیاد شد، به همان اندازه در مقابل من گناه ورزیدند. پس من شوکت و شکوه آن ها را به ننگ و رسوائی تبدیل می کنم. ^۸ کاهنان از گناهان مردم برای منفعت شخصی خود استفاده می کنند و با حرص زیاد مردم را به گناه کردن تشویق می نمایند، ^۹ بنابراین، هم کاهنان و هم مردم را بخاطر گناهان شان مجازات می کنم. ^{۱۰} آن ها خواهند خورد، ولی سیر نخواهند شد؛ زنا خواهند کرد، ولی زیاد نخواهند شد؛ زیرا آن ها مرا که خدای شان هستم از یاد برده و پیرو خدایان دیگر شده اند.

خداوند بت پرستی را محکوم می کند

^{۱۱} خداوند می فرماید: زنا و شراب کهنه و نو، عقل قوم برگزیده مرا زایل کرده است. ^{۱۲} آن ها از یک تکه چوب بی جان مشوره می طلبند و از عصای چوبی می خواهند که از آینده به آن ها خبر بدهد. شوق و علاقه به زنا آن ها را گمراه ساخته است و دل بستگی به این عمل باعث شد که مرا فراموش کنند. ^{۱۳} بر کوهها و بالای تپه ها برای بتها قربانی می کنند. در زیر هر درخت بلوط و هر نوع درختان دیگر یک بت دارند.

در آنجا دختران تان فاحشه‌گری و عروسان تان زنا می‌کنند.^{۱۴} اما من دختران و عروسان تان را بخاطر آن اعمال شان مجازات نمی‌کنم، زیرا مردها خود شان با فاحشه‌های معبد در جاهای خلوت می‌روند و با آن‌ها یکجا برای خدایان غیر قربانی تقدیم می‌کنند. بنابراین، این مردم بخاطری که نادان هستند، نابود می‌شوند.

^{۱۵} گرچه اسرائیل زنا می‌کند، اما ای یهودا، نمی‌خواهم که تو مرتکب چنین گناهی شوی. از روی ریا در جلجال و یا بیت‌آون برای عبادت نرو و بنام من قسم نخور.^{۱۶} مثل اسرائیل نباش که مانند یک گوساله نافرمان سرکشی می‌کند و نمی‌خواهد همچون بره‌ای در چراگاه‌های وسیع و خرم تغذیه‌اش کند.^{۱۷} مردم اسرائیل دلبسته‌ت‌ها شده‌اند، پس به راه آن‌ها نرو.^{۱۸} آن‌ها بعد از آنکه شراب نوشیدند، برای ارضای شهوت بدنبال فاحشه‌ها می‌روند. آن‌ها افتضاح را بر عزت و شرافت ترجیح می‌دهند.^{۱۹} بنابراین دستخوش باد شدیدی می‌شوند و بخاطر قربانی‌هایی که برای خدایان بیگانه می‌کنند خجل و رسوا می‌گردند.

محاكمه قوم اسرائیل

^۱ ای کاهنان، بشنوید! ای قوم اسرائیل، توجه کنید! ای خاندان پادشاه گوش بدهید! شما محکوم هستید، زیرا در شهر مصفه و کوه تابور مردم را فریب دادید،^۲ بنابراین، ای مردم سرکش، من شما را بخاطر کشتار بیحد و بی‌رحمانه تان جزا می‌دهم.^۳ من افرایم را می‌شناسم و کارهای اسرائیل از من مخفی نیست. افرایم زنا کرده و اسرائیل آلوده شده است.»

^۴ اعمال شان مانع برگشت آن‌ها بسوی من که خدای شان هستم، می‌شوند، زیرا روح زناکاری در آن‌ها رخنه کرده است و نمی‌توانند مرا بشناسند.^۵ غرور قوم اسرائیل علیه خود شان شهادت می‌دهد. اسرائیل و افرایم در زیر بار گناه می‌لغزند و یهودا هم با آن‌ها یکجا به زمین می‌خورد.^۶ آن‌ها با رمه و گله خود به جستجوی خداوند خواهند رفت، اما او را نخواهند یافت، زیرا او خود را از آن‌ها دور ساخته است.^۷ اسرائیل به خداوند خیانت کرده است و فرزندان غیرمشروع

بوجود آورده است. پس حالا آن‌ها با ملک و دارائی شان یکجا نابود می‌شوند.

جنگ اسرائیل و یهودا

^۸ زنگ خطر را در جبعه و رامه و بیت‌آون به صدا در آورید. ای مردم بنیامین، متوجه خطر باشید! ^۹ ای افرایم، روز مجازات تو نزدیک است و بزودی ویران می‌شوی. این خبر را به قبایل اسرائیل اعلام می‌کنم تا بدانند که این حادثه واقعاً آمدنی است.

^{۱۰} خداوند می‌فرماید: «رهبران یهودا زمین‌ها را غارت می‌کنند، بنابراین، من خشم خود را مانند سیلاب بر آن‌ها فرو می‌ریزم. ^{۱۱} افرایم هم کوبیده می‌شود، زیرا از کسانی کمک می‌خواهد که نمی‌توانند به او چیزی بدهند. ^{۱۲} لهنذا من مثل کویه که پشم را از بین می‌برد، اسرائیل و یهودا را نابود می‌کنم.

^{۱۳} وقتی افرایم دید که تا چه حد بیمار است و یهودا متوجه زخم خود شد، افرایم به کشور آشور رو آورد و به پادشاه بزرگ آن پناه بُرد. اما پادشاه آشور قادر نیست که او را شفا بدهد و یا زخمش را التیام بخشد. ^{۱۴} مثل شیری که شکار خود را می‌درد، من افرایم و یهودا را می‌دَرَم و با خود می‌برم و هیچ کسی نمی‌تواند آن‌ها را از چنگ من برهاند.

^{۱۵} بعد آن‌ها را ترک کرده به خانه خود برمی‌گردم تا آن‌ها به گناهان خود اعتراف کرده در حال بیچارگی و درماندگی در طلب من باشند و دست کمک بسوی من دراز کنند.»

توبهٔ ریاکارانهٔ اسرائیل و یهودا

^{۱۶} بیائید بسوی خداوند برگردیم، زیرا که او ما را دریده است ما را شفا می‌بخشد. او ما را زخمی کرد و او هم زخم ما را درمان می‌کند. ^۲ پس از دو روز دوباره ما را زنده می‌سازد و در

روز سوم برمی خیزاند و آنگاه در حضور او زندگی می کنیم.^۳ پس بیائید خداوند را بشناسیم و معرفت او را به دست آوریم. ظهور او مانند طلوع فجر یقینی است و بر ما مثل باران می آید؛ مانند باران بهاری و باران آخر که زمین را سیراب می کند.

^۴ اما خداوند می فرماید: «ای افرایم و یهودا، با شما چه کنم؟ دوستی و محبت شما مثل غبار و شب‌نم صبحگاهی زودگذر است.^۵ به همین دلیل، من انبیای خود را فرستاده‌ام تا پیام مرا بخاطر هلاکت تان به شما برسانند و خبر بدهند که داوری من مثل صاعقه‌ای بر شما فرود می آید.^۶ من از شما رحمت می خواهم نه قربانی. من خواهان هدایای سوختنی شما نیستم، بلکه از شما می خواهم تا مرا بشناسید.

^۷ اما آن‌ها مانند آدم، پیمان مرا شکستند و به من خیانت کردند.^۸ جلعاد، شهر گناهکاران و قاتلان است.^۹ مانند راهزنانی که در کمین مردم می نشینند. کاهنان هم در راه شکیم خون مردم را می ریزند و دست به هر نوع جنایات وحشیانه می زنند.^{۱۰} من در اسرائیل شاهد اعمال قبیحی بوده‌ام. افرایم مرتکب زنا شده و اسرائیل خود را نجس ساخته است.

^{۱۱} ای یهودا، بخاطر کارهای زشت تان روزی را برای مجازات شما هم تعیین کرده‌ام.

^{۱۲} هر گاهی که خواستم قوم اسرائیل را شفا بدهم و آن‌ها را دوباره کامران سازم، دیدم که آن‌ها دست از گناه و کارهای بد نمی کشند. آن‌ها مردم را فریب می دهند؛ در خانه‌ها دزدی و در جاده‌ها راهزنی می کنند.^{۱۳} آن‌ها نمی دانند که من از کردار زشت آن‌ها چشم نمی پوشم. کارهای بد شان آن‌ها را از هر طرف احاطه کرده است و من همه را به چشم خود می بینم.»

توطئه در قصر سلطنتی

^{۱۴} خداوند می فرماید: «پادشاه از شرارت آن‌ها و رهبران از دروغ آن‌ها خوشحال می شوند و لذت

می‌برند.^۴ آن‌ها همگی زناکارند و آتش شهوت آن‌ها مانند تنوری است که نانوا آنرا مشتعل ساخته و تا که خمیر آماده پختن شود آتش آنرا شور نمی‌دهد.^۵ در روزی که پادشاه جشن می‌گیرد، رهبران از نشئه شراب مست می‌شوند و خودش هم با آنهاست که مسخره‌اش می‌کنند هم پیاله می‌گردد.^۶ دل‌های شان از مکر و فریب همچون تنور داغی است. خشم و غضب آن‌ها تمام شب به آرامی می‌سوزد و بمجردی که صبح شود، آتش آن مشتعل می‌گردد.

^۷ همه آن‌ها مثل تنور سوزان هستند، رهبران خود را می‌کشند و پادشاهان شان یکی پس از دیگری بقتل رسیده‌اند. هیچ کسی نیست که از من کمک بطلبد.»

اسرائیل و اقوام بیگانه

^۸ خداوند می‌فرماید: «اسرائیل با بیگانگان آمیزش کرده و مثل نان نیم‌پخته قابل خوردن نیست. ^۹ آمیزش با اقوام بیگانه قوت و نیرویش را از بین برده است، اما خودش نمی‌داند. موی سرش سفید شده است، ولی او از آن بی‌خبر است. ^{۱۰} خودخواهی اسرائیل او را رسوا ساخته است، اما با همه اینها، طالب خداوند، خدای خود نیستند و بسوی او باز نمی‌گردند. ^{۱۱} اسرائیل مانند کبوتر، نادان و بی‌شعور است. او گاهی برای کمک بسوی مصر بال می‌زند و گاهی به آشور پرواز می‌کند. ^{۱۲} اما من در حین پروازش تور خود را بر او می‌اندازم و او را مثل پرنده‌ای از هوا به زمین می‌آورم. آنگاه او را مطابق اعمال زشتی که انجام داده است، مجازات می‌کنم.

^{۱۳} وای بحال آن‌ها و باید هلاک شوند، زیرا مرا ترک کردند و علیه من تمرد نمودند. من می‌خواستم آن‌ها را نجات بدهم، ولی آن‌ها با من صادق نبودند. ^{۱۴} آن‌ها از صمیم دل بحضور من دعا و زاری نمی‌کنند، بلکه به بستر خود می‌روند و ناله و گریه را سر می‌دهند. به شیوه بت پرستان برای غله و شراب دعا می‌کنند و علیه من تمرد می‌نمایند. ^{۱۵} این من بودم که آن‌ها را پرورش دادم و به آن‌ها نیرو بخشیدم، ولی آن‌ها در عوض، بر ضد من توطئه چیدند. ^{۱۶} آن‌ها مرا ترک کرده‌اند و به خدائی رو می‌آورند که نفعی برای شان نمی‌رساند. مانند کمان کجی هستند که

نمی‌توان بر آن اعتماد کرد. رهبران آن‌ها بخاطر زبان بد خویش با شمشیر کشته می‌شوند و مصریان آن‌ها را مسخره می‌کنند.»

بت پرستی اسرائیل

۱ خداوند می‌فرماید: «زنگ خطر را به صدا درآورید! دشمنان مانند عقاب بر سر قوم برگزیده من هجوم می‌آورند، زیرا قوم من پیمان مرا شکسته و از احکام من سرپیچی کرده‌اند. ۲ آن‌ها مرا خدای خود می‌خوانند، از من کمک می‌طلبند، ادعا می‌کنند که قوم برگزیده من هستند و مرا می‌شناسند، اما حالا فایده‌ای ندارد، ۳ زیرا اسرائیل از فرصت خوبی که داشت استفاده نکرد، به همین دلیل دشمنانش او را تعقیب می‌کنند.

۴ اسرائیل بدون مشوره من برای خود پادشاه تعیین کرد و رهبران خود را بدون رضایت من انتخاب نمود. برای نابودی خود بت‌هایی از طلا و نقره ساخت. ۵ ای سامره، از گوساله طلایی ات متنفرم. آتش خشم من علیه ساکنین تو برافروخته شده است. چه وقت از بت پرستی و گناه دست می‌کشی؟ ۶ آن گوساله، خدا نیست، بلکه ساخته دست یک صنعتگر اسرائیلی است. گوساله سامره خرد و ذره‌ذره می‌شود. ۷ آن‌ها باد را می‌کارند و گردباد را درو می‌کنند. زمین آن‌ها محصولی نخواهد داد و اگر محصولی هم بدهد، محصولش خوراک بیگانگان می‌شود. ۸ اسرائیل از بین رفته و مردم آن پیش اقوام دیگر مانند ظرف شکسته و بی‌مصرفی شده‌اند. ۹ مثل گوره‌خری تنها و آواره گردیده‌اند و از آشور کمک می‌طلبند و برای حمایت خود اقوام دیگر را اجیر می‌کنند. ۱۰ حالا من آن‌ها را جمع می‌کنم و به اسارت می‌فرستم تا در زیر بار ظلم پادشاه آشور و مأمورین او از پا بیفتند.

۱۱ افرایم قربانگاه‌های زیادی برای آموزش گناه ساخت، اما آن قربانگاه‌ها جایگاه گناه شدند. ۱۲ به افرایم احکام و هدایات بیشماری دادم، ولی او همه را احکام غیر پنداشته رد کرد. ۱۳ گرچه افرایم برای من قربانی‌هایی تقدیم می‌کند و گوشت آن‌ها را می‌خورد، اما من هیچیک

از آن قربانی‌ها را نمی‌پسندم. خطاهای شان را فراموش نمی‌کنم و افرایم را بخاطر گناهانش جزا می‌دهم و به مصر بازمی‌گردانم.

^{۱۴} اسرائیل آفریدگار خود را فراموش کرده و برای خود قصرها ساخته است. یهودا به تعداد شهرهای مستحکم خود افزوده است، ولی من آتشی را می‌فرستم تا این قصرها و شهرها را به خاکستر تبدیل کند.»

جزای گناهان اسرائیل

۹ ای اسرائیل، مثل اقوام دیگر وجد و خوشی نکن، زیرا تو خدای خود را ترک گفته‌ای و به او خیانت کرده‌ای. در همه جا مثل فاحشه‌ها خودفروشی نموده‌ای.^۲ خرمنگاه‌ها و کارگاه‌های شراب‌سازی، مردمت را تغذیه نمی‌کند. انگورهایت در تاکها خشک می‌شوند.^۳ قوم اسرائیل دیگر در سرزمین خداوند زندگی نمی‌کنند، بلکه دوباره به مصر برده می‌شوند و در آشور غذا و خوراک نجس را می‌خورند.^۴ در آن کشورها نمی‌توانند بعنوان هدیه برای خداوند شراب بریزند و قربانی‌های آن‌ها خداوند را خوشنود نمی‌سازند. این گونه قربانی‌ها مثل خوراکی است که در مُرده‌خانه خورده می‌شود و هر کسی که آن را بخورد نجس می‌گردد این غذا فقط برای رفع گرسنگی آن‌ها خواهد بود و نباید آن را به عبادتگاه خدا بیاورند.^{۵-۶} پس وقتی مصیبت بیاید، در ایام عید و روزهای خاص خداوند چه خواهند کرد؟ مصریان آن‌ها را جمع نموده در شهر ممفیس دفن می‌کنند. در جاهائی که اشیای نفیسِ نقره‌بی را جمع می‌کردند و همچنین در خانه‌های شان خار و خس می‌روید.

^۷ مردم اسرائیل بدانند که زمان عقوبت و دوران مجازات شان فرارسیده است. گناه و خطای قوم اسرائیل زیاد است، زیرا از روی بغض و نفرت، نبی را احمق می‌گویند و کسی را که از خدا الهام می‌گیرد، دیوانه می‌خوانند.^۸ نبی از جانب خدا آمده است تا نگهبان افرایم باشد، اما به هر جائی که می‌رود برایش دامی نهاده شده است. این مردم حتی در عبادتگاه خدا هم عداوت خود

را نشان می دهند. ^۹ آن‌ها مثل روزهایی که در جِبَعَه بودند بی نهایت خود را فاسد ساخته‌اند. خدا گناهان شان را فراموش نمی‌کند و آن‌ها را به جزای اعمال شان می‌رساند.

گناه اسرائیل و عاقبت آن

^{۱۰} خداوند می‌فرماید: «وقتی اسرائیل را یافتم برای من مثل انگور در بیابان بود و یافتن پدران شان مانند میوه نوره نورسِ انجیر در موسمش، برایم لذت بخش بود. اما وقتی به کوه فغور رفتند، خود را وقف بت منفورِ بعل کردند و بزودی مثل خدایانی که معبود و معشوق آن‌ها بودند، مکروه و نجس شدند. ^{۱۱} شوکت و شکوه اسرائیل مانند پرنده‌ای پرواز می‌کند. زنهای شان دیگر حامله نمی‌شوند و توالد و تناسل صورت نمی‌گیرد. ^{۱۲} اگر فرزندان شان بزرگ هم شوند، من همه را از آن‌ها می‌گیرم و یک نفر را هم زنده نمی‌گذارم. وقتی که من هم آن‌ها را ترک کنم، وای بحال شان!»

^{۱۳} افرایم زمانی مثل نهال جوان خرما در مرغزار با صفائی روئیده بود، اما حالا باید فرزندان خود را به کشتارگاه ببرد. ^{۱۴} ای خداوند، برای این قوم از تو چه طلب کنم؟ به آن‌ها رَحْم‌هایی بده که نتوانند جنین را در خود پیورانند و پستانهای خشکی که نتوانند شیر بدهند.

خداوند اسرائیل را مجازات می‌کند

^{۱۵} خداوند می‌فرماید: «تمام شرارت افرایم از جِلجال شروع شد و در همانجا بود که من از آن‌ها بیزار شدم. بخاطر همین شرارت شان، آن‌ها را از عبادتگاه خود می‌رانم. دیگر آن‌ها را دوست نمی‌دارم، زیرا همه رهبران شان متمرّد و سرکش هستند. ^{۱۶} افرایم رو بزوال است، ریشه‌اش خشک شده و دیگر ثمری نمی‌دهد. آن‌ها اطفالی بدنیا نمی‌آورند و اگر صاحب فرزندان هم شوند، آن اطفال را که برای شان خیلی عزیزاند، از بین می‌برم.»

هوشع نبی راجع به اسرائیل حرف می زند

^{۱۷} خدای من آن‌ها را ترک می کند. آن‌ها در بین اقوام دیگر سرگردان و آواره می شوند، زیرا به کلام خدا گوش ندادند.

۱۰ | ^۱ قوم اسرائیل مانند تاک پُر از انگور است. هر قدر ثمر شان زیاد می شود به همان اندازه به تعداد قربانگاه‌های خود می افزایند و هر قدر که محصولات زمین شان فروان گردد، بیشتر به ساختن بت‌های زیبا مایل می شوند. ^۲ دل‌های آن‌ها با خدا راست نیست و حالا باید سزای گناه خود را ببینند. خداوند قربانگاه‌های شان را ویران می کند و بت‌های آن‌ها را از بین می برد.

^۳ مردم می گویند: «ما پادشاه نداریم، زیرا از خداوند نترسیدیم، اما اگر پادشاهی هم می داشتیم چه کاری برای ما کرده می توانست؟» ^۴ آن‌ها حرف‌های بیجا می زنند، عهد و پیمان شان همه دروغ است. دعوا و مرافعه مانند علف‌های سمی مزرعه، در بین آن‌ها می روید.

^۵ اهالی سامره می ترسند که مبادا به گوساله‌های طلائی بیت آوَن آسیبی برسد. مردم و کاهنان بت پرست آن بخاطر درخشندگی از دست رفته بت خود شیون می کنند و ماتم می گیرند. ^۶ بت شان به آشور برده می شود تا آن را به پادشاه بزرگ آنجا هدیه بدهند. افرایم شرمند می شود و اسرائیل بخاطر طلب کمک از بت، خجل و رسوا می گردد. ^۷ پادشاه سامره مثل کف روی آب نابود می شود. ^۸ بتخانه‌های آوَن، جائی که مردم اسرائیل بت پرستی می کنند از بین می روند و بر قربانگاه‌های آن‌ها خار و خس می روید. مردم به کوه‌ها و تپه‌ها می گویند: «ما را پنهان کنید و بر ما بیفتید.»

خداوند محکومیت اسرائیل را اعلام می کند

^۹ خداوند می فرماید: «ای قوم اسرائیل، شما از همان شب هولناک در جِبَعَه تا حال گناه کرده‌اید

و به گناه خود ادامه داده‌اید. آیا کسانی که در جبهه دست به گناه زدند، در جنگ از بین نرفتند؟^{۱۰} پس من علیه این قوم گناهکار برمی‌خیزم و آن‌ها را تنبیه می‌کنم. اقوام دیگر را به جنگ آن‌ها می‌فرستم تا آن‌ها بخاطر تمام گناہانی که مرتکب شده‌اند مجازات شوند.

^{۱۱} افرایم مثل گوساله تربیه شده به کوبیدن خرمن علاقه داشت، پس من یوغ سنگینی برگردن مقبولش گذاشتم تا برای کارهای سخت‌تر آماده شود. یهودا قلبه کند و اسرائیل زمین را بیل بزند.^{۱۲} پس تخم عدالت را بکارید تا محصول دوستی و محبت را درو کنید. زمین سخت دل‌های خود را نرم سازید، زیرا حالا وقت آنست که در طلب من باشید تا من هم باران رحمت و عدالت خدائی خود را بر شما بفرستم.^{۱۳} اما شما تخم بدی و شرارت را کاشتید و محصول ظلم و بی‌انصافی را درو کردید و ثمره دروغ‌های تان را خوردید.

شما به قوت و تعداد جنگجویان خود اتکاء نمودید،^{۱۴} لهذا ترس و وحشت از جنگ شما را فرامی‌گیرد و مثلیکه شلمان شهر بیت‌اربیل را در جنگ خراب کرد و مادران را با کودکان شان کشت، قلعه‌های تان ویران می‌شوند.^{۱۵} ای مردم بیت‌ئیل، بخاطر کثرت گناہان تان شما هم به همین سرنوشت گرفتار می‌شوید و همینکه جنگ شروع شود، پادشاه اسرائیل هلاک می‌گردد.»

محبت خدا به قوم گناهکار اسرائیل

۱ | خداوند می‌فرماید: «وقتی اسرائیل طفل بود او را دوست داشتم. از مصر بیرونش آوردم و پسر خود خواندم.^۲ اما هر قدر او را بسوی خود خواندم، زیادتر از من دور شد. برای بعل بیشتر قربانی نمود و برای بتها خوشبوئی دود کرد.^۳ این من بودم که به افرایم راه رفتن را یاد دادم و او را در آغوش خود پروردم، ولی افرایم به اینکه من غمخوارش بودم هیچ اهمیتی نداد.^۴ رشته دوستی را با افرایم قایم کردم و دست محبت را بسویش دراز نمودم. یوغ سنگین را از دوش افرایم برداشتم و به او خوراک دادم.»

^۵ چون او نمی خواهد که بسوی من بازگردد، بنابراین، دوباره به مصر فرستاده می شود و پادشاه آشور بر او سلطنت می کند. ^۶ دشمنان با شمشیر بر افرایم هجوم می آورند، سنگرها و استحکامات افرایم را در هم می شکنند و نقشه و دسیسه هایش را باطل می سازند. ^۷ چون قوم من تصمیم گرفته اند که مرا ترک کنند. پس من هم آنها را به اسارت می فرستم و هر قدر زاری کنند، آزاد نمی شوند.

^۸ ای افرایم، چگونه می توانم ترا از دست بدهم؟ و ای اسرائیل، چطور می توانم ترا ترک کنم؟ چطور با تو مثل اَدَمَه و زَبِیم رفتار کنم؟ دلم نمی خواهد که این کار را بکنم. محبت من نسبت به تو خیلی عمیق است. ^۹ از خشم شدید خود جلوگیری می کنم و دیگر ترا از بین نمی برم، زیرا من خدا هستم، نه انسان. من قدوس هستم و در بین شما ساکن می باشم. با قهر و غضب پیش شما نمی آیم.

^{۱۰} آنگاه قوم برگزیده من از من که خداوند هستم پیروی می کنند و من مانند شیر بر دشمنان می غرم و چون غرش کنم، لرزان و شتابان از غرب بازمی گردند. ^{۱۱} مثل خیل پرندگان از مصر و مانند کبوتران از آشور پرواز می کنند. «خداوند می فرماید: «من آنها را به خانه های شان برمی گردانم.»

اسرائیل و یهودا محکوم می شوند

^{۱۲} خداوند می فرماید: «افرایم مرا با دروغها و اسرائیل با مکرها احاطه کرده اند و یهودا علیه من که خدای امین و مقدس هستم بغاوت می کند.

۱۲ ^۱ کارهائی که مردم افرایم از صبح تا شام می کنند، همه عبث و خطرناک اند. با آشور پیمان می بندند و با مصر رابطه تجارتي برقرار می کنند.»

^۲ خداوند از یهودا شکایت دارد اسرائیل را به سزای اعمالش می‌رساند و مطابق کارهائی که کرده است او را جزا می‌دهد. ^۳ یعقوب در رَحِمِ مادر با حيله جای برادر خود را گرفت و وقتی بزرگ شد با خدا هم نزاع کرد. ^۴ با فرشته دست و پنجه نرم کرد و پیروز شد. بعد با گریه و زاری از فرشته خواست که برکتش بدهد. در بیت‌ئیل خدا را دید و در آنجا با خداوند صحبت کرد. ^۵ خداوند، خدای قادر مطلق است که نامش «یهوه» خداوند است. ^۶ پس بسوی خداوند، خدای خود برگرد. با دوستی و عدالت زندگی کن و با صبر و بردباری همیشه منتظر خدا باش.

حرص و مجازاتِ بیشترِ اسرائیل

^۷ خداوند می‌فرماید: «افرایم به فروشنده‌ای می‌ماند که با ترازوی تقلبی معامله می‌کند و به فریب و حيله علاقه دارد. ^۸ افرایم با غرور می‌گوید: من ثروتمند هستم و همه این دارائی و ثروت را خودم به دست آورده‌ام و در کسب و کار خود خیانت نکرده‌ام و گناهی ندارم. ^۹ اما من خداوند، خدای تو هستم که ترا از مصر بیرون آوردم، ترا دوباره می‌فرستم تا مثل دورانی که در بیابان و در ایام عید بسر می‌بردی، در خیمه‌ها زندگی کنی.

^{۱۰} من با انبیاء صحبت کردم آن‌ها را با رؤیاهای و مثلهای زیاد پیش تو فرستادم تا ترا را از اراده من آگاه سازند. ^{۱۱} اما باز هم در جلعاد دست از گناه و خطا نکشیدی و در جلعال برای بتها قربانی کردی. پس قربانگاه‌هایت در همه جا و حتی در کشتزارها به توده‌های سنگ تبدیل می‌شوند.»

^{۱۲} یعقوب به بین‌النهرین فرار کرد و در آنجا با کار چوپانی برای خود زن گرفت. ^{۱۳} خداوند پیغمبری را فرستاد تا قوم اسرائیل را از مصر بیرون بیاورد و از آن‌ها مراقبت کند. ^{۱۴} اما حالا افرایم خداوند را بشدت خشمگین ساخته است، بنابراین، خداوند او را بخاطر جنایتی که مرتکب شده است محکوم به مرگ می‌کند.

۱۳ در گذشته وقتی قبیلهٔ افرایم سخن می‌گفت، قبایل دیگر اسرائیل از ترس به لرزه می‌آمدند، اما حالا بخاطر پرستش بت‌بعل محکوم به مرگ شده است.^۲ آن مردم بیشتر از پیش گناه می‌کنند و از نقرهٔ خود بت‌های ریختگی می‌سازند، بت‌هایی که نتیجهٔ فکر و ساختهٔ دست بشر است و می‌گویند: «برای این بتها قربانی کنید و گوساله‌ها را ببوسید!»^۳ بنابراین، آن‌ها مثل غبار و شب‌نم صبحگاهی بزودی محو می‌شوند. مانند گاه که از خرمن جدا می‌شود و همچون دود که از دودرو برمی‌آید، بزودی نابود می‌گردند.

۴ خداوند می‌فرماید: «من خداوند، خدای شما هستم، همان خدائی که شما را از مصر بیرون آورد. بغیر از من خدای دیگری نیست و من یگانه نجات‌بخشای شما هستم.^۵ من بودم که در بیابان خشک و بی‌آب به شما خوراک دادم.^۶ اما وقتی خوردید و شکم تان سیر شد، مغرور شدید و مرا فراموش کردید.^۷ پس من مثل شیری بر شما حمله می‌آورم و مانند پلنگی بر سر راه تان در کمین می‌نشینم.^۸ همچون خرسی که چوچه‌هایش ربوده شده باشند بر شما حمله می‌کنم، پردهٔ دل تان را می‌درم، مثل شیری شما را می‌بلعم و حیوانات وحشی شما را می‌درند.

۹ ای اسرائیل، اگر ترا از بین ببرم، آیا کسی می‌تواند به تو کمک کند؟^{۱۰} تو خواستی که پادشاه و رهبرانی داشته باشی، پس حالا آن‌ها کجا هستند؟ آیا آن‌ها می‌توانند ترا نجات بدهند؟^{۱۱} در خشم خود به تو پادشاه دادم و در غضب خود او را پس گرفتم.

۱۲ خطاها و گناهان افرایم ثبت شده و همه در دفتر محفوظ‌اند.^{۱۳} با اینهم فرصتی برای زنده ماندن دارد، ولی او مانند کودک لجوج و نادانی است که نمی‌خواهد از رحم مادر خود بیرون شود.^{۱۴} آیا او را از دنیای مردگان برهانم و از چنگال مرگ نجات بدهم؟ ای مرگ بلاهیت را نشان بده و ای دنیای مردگان نابودی و هلاکت را بیاور، زیرا دیگر رحم نمی‌کنم.^{۱۵} هر چند افرایم در بین علفها ثمر بیاورد، اما من باد سوزان شرقی را از بیابان می‌فرستم تا منابع آب و

چشمه‌هایش را خشک سازد و ثروت و اشیای نفیس و گرانبهایش را بتاراج ببرد.^{۱۶} سامره باید سزای گناهان خود را ببیند، زیرا در مقابل من تمرد کرده است. اهالی آن با دم شمشیر بقتل می‌رسند، اطفال آن‌ها تکه‌تکه و شکم زنان حامله‌شان دریده می‌شود.»

هوشع اسرائیل را به توبه دعوت می‌کند

۱۴ ای اسرائیل، بسوی خداوند، خدایت بازگرد، زیرا گناهانت باعث لغزش تو شده‌اند.^۲ به بارگاه خداوند بیایید و این چنین دعا کنید: «ای خداوند، گناهان ما را ببخش و از روی لطف و کرم ما را بحضورت بپذیر تا مراتب شکرگزاری خود را با دعا و سپاس بحضورت تقدیم کنیم.^۳ آشور نمی‌تواند ما را نجات بدهد و قوای نظامی ما قادر به حفظ جانهای ما نیست. دیگر بتهای ساخته‌دست خود را خدای خود نمی‌خوانیم، زیرا یتیمان از تو رحمت می‌یابند.»

وعده‌بخشایش

۴ خداوند می‌فرماید: «من قوم برگزیده‌ی خود را از بی‌وفائی شفا می‌بخشم. آن‌ها را مورد محبت بیحد خود قرار می‌دهم، زیرا آتش خشم من فرونشسته است.^۵ من برای اسرائیل مانند باران بر یک زمین خشک خواهم بود و او مثل سوسن شگوفه می‌کند و همچون درختان سرو لبنان ریشه می‌دواند.^۶ شاخه‌هایش به هر طرف سایه می‌اندازد، مانند درخت زیتون زیبا می‌شود و بوی خوش او همچون جنگلهای لبنان خواهد بود.^۷ بار دیگر در زیر سایه‌ی رحمت من زندگی می‌کند، مثل باغ و بوستان تر و تازه و همچون تاکستانی شگوفان می‌شود و مانند شراب لبنان معطر و خوشبو می‌گردد.^۸ افرایم دیگر با بتها کاری نخواهد داشت. من دعایش را می‌پذیرم، از او مراقبت می‌کنم و مثل درخت سرو، پناهگاه او می‌شوم.»

۹ کیست که دانا و خردمند باشد و معنی این سخنان را درک کند؟ کیست که صاحب دانش باشد و آن‌ها را بداند؟ زیرا راههای خداوند راست است و عادلان آن راهها را می‌پیمایند، اما خطاکاران در آن‌ها می‌لغزند.